

شما هم می‌توانید با راسال متنهای زیبای خنده‌دار خود در این صفحه شریک شوید! پس مطالب خود را با ذکر نام و نشانی به ایمیل مجله یا شماره تلگرام مجله و یا از طریق فاکس و حتی نامه به دست ما برسانید تا بانام خود شما چاپ شود.

## جواب دزد



دزد او آمد خونه مون، داشت می‌گشت، بلند شدم گفتم: دنبال چی می‌گردی؟ گفت: پول! اگر فرتم خوابیدم، یهو گفت: حالا که اینطور شد مودم رو می‌برم، هیچی دیگه نصفه شبی رفتم براش پول کارت به کارت کردم. بالاخره این بندگان خدا هم زحمت می‌کنن!

## خرید زمستانی

رفتم کاپشن بخرم فروشنده گفت: میشه یک میلیون و هفتصد حساب کردم دیدم تا آخر سال سیزده دفعه سر ما بخورم و یه دفعه هم آپاندیس عمل کنیم ارزوتره!



## واکنش

صبح می‌خواستم از یک بنده خدایی آدرس پیرسم، گفتم آقا ببخشید؟ گفت: خواهش می‌کنم و رفت. تا یک ساعت فکر می‌کردم حتما پاشو لگد کردم!

## یاد قدیم

تو مسیر امامزاده ای بودم، پیر مردی رو که پیاده می‌رفت دیدم و دلم سوخت و سوارش کردم.

رو به من کرد و گفت: خدا خیرت بده! قدیما این مسیر رو با خر می‌رفتیم! نفهمیدم تشکر کرد؟ خاطره بود؟ یا قصد تخریب داشت!



## خانه فردوسی

اسم زن همسایه مون، تهمینه‌اس، اسم شوهرش هم رستم و اسم پسرشم سهراب گذاشتن، هر موقع می‌رم در خونه‌شون احساس می‌کنم الان فردوسی در و باز می‌کنه!



## مرسی که هستی

تا از سر کار رسیدم خونه، بابام پرید بغلم کرد و گفت: ممنون که هستی! اوادم بگم قربونت... که دیدم بلاستیک زباله رو داده ببرم سر کوچه!

## شعر خواندن من

کلاس دوم ابتدایی آموزگار منو صدا کرد و گفت: یه شعر بخون. منظورش از کتاب درسی مون بود اما من باصدای بلند شروع



کردم ترانه ای از خواننده قدیمی خوندم.

پرده از رازت کشیدم انقدر نازت کشیدم... همون لحظه معلم گوشم رویچونند که حالا برای من آواز می‌خونی؟! زهرا آقاغفاری، ۶۹ ساله - تهران

## مکالمه خبرنگار و چوپان

خبرنگار: گوسفندات چی می‌خورن؟

چوپان: سفیدا یا سیاه؟

خبرنگار: سیاه

چوپان: علف

خبرنگار: سفیدا چی؟

چوپان: اونا هم علف می‌خورن

خبرنگار: شبا کجا نگه می‌داریشون؟

چوپان: سیاه یا سفیدا؟

خبرنگار: سیاه

چوپان: تو یه خونه بزرگ

خبرنگار: سفیدارو چی؟

چوپان: اونا رو هم تو همون خونه بزرگه!

خبرنگار: با چی اونا رو تمیز می‌کنی؟

چوپان: سیاه یا سفیدا

خبرنگار: سیاه

چوپان: با آب تمیزشون می‌کنم

خبرنگار: سفیدارو چی؟

چوپان: اونا رو هم با آب تمیز می‌کنم.

خبرنگار: عصبانی می‌شه و می‌گه، پس چرا همش

الکی میگی سیاه یا سفیدا؟

مسخره مون کردی؟!

چوپان: آخه سفیدا

ماله منه!

خبرنگار:

سیاه ماله کین؟

چوپان:

اونا هم مال منه!



## جایزه

یک روز به شوخی به زنم گفتم: خانوم اگه من تو قرعه کشی بانک برنده شم تو چیکار می‌کنی؟

گفت: نصف جایزه

رو ازت می‌گیرم و

برای همیشه تریکت

می‌کنم و می‌رم.

گفتم: خوب من

امروز ۱۰ هزار

تومان تو قرعه کشی

بانک برنده شدم، بیا این ۵۰۰۰ تومان رو

بگیر و برو دیگه نبینمت!



## باغ وحش

خانوادگی رفتیم باغ وحش، پسر دایی ام از بس که از قفس آویزون شد و واسه حیوونا شکلک در آورد که رئیس اونجا اومد و گفت: این میمون تحویل شما! این آقا رو بدین ما که خیلی سرگرم کننده‌ست.

محسن آهنگ - تهران



## قشنگی پدرها

به بابام زنگ زدم گفتم پول بریز تو کارتت، چند دقیقه بعد زنگ زده به جای اینکه بگه کارتت چی بود؟ میگه اسمت چی بود! یعنی شانس آوردم شنا بلد بودم و گر نه غرق این محبت می‌شدم.

سینا پور شیخانی - تهران



## جهنم

کوچولو بودیم، دختر خواهرم از من کم سن و سالتر بود و خیلی منو اذیت می‌کرد. دوستان هم سن و سالم یک بار نصیحتش کردند که: "دایات را اذیت نکن. خدا می‌بردت جهنم." برگشت و گفت: "اگه منو ببره جهنم، می‌رم به مامانم می‌گم."

ولی الله رضی